

کاربرد سوگند در دادگاه

مرضیه پله‌ور

چکیده

سوگند به عنوان یکی از ارکان قضاوت در سیستم قانون‌گذاری قضایی اسلام، قانون‌گذاری شده است. در این سیستم طبق قاعده «البینه للمدعی و الیمین لمن انکر» کسی که مدعی چیزی می‌شود باید آن را با بینه ثابت کند و در غیر این صورت می‌تواند ابطال ادعای خود را به سوگند طرف مقابل (منکر) واگذار کند. هنگامی که مدعی علیه بر نفی ادعای مدعی سوگند می‌خورد، ادعای مدعی باطل شده و پرونده بسته خواهد شد. در شرایط حالف، شرایط مقرر (اقرار کننده) معتبر است؛ یعنی همان‌طور که مقرر باید بالغ، عاقل و مختار باشد، حالف نیز همین شرایط را باید داشته باشد؛ زیرا سوگند دادن در دادگاه به این امید است که منکر سوگند نخورد و اقرار کند. بنابراین، باید شرایط صحت اقرار در او موجود باشد که اگر اقرار بر مدعا کرد اقرارش پذیرفته شود.

در شرایط حالف اسلام وجود ندارد، لذا حالف چه مسلمان و چه غیرمسلمان می‌تواند سوگند یاد کند و سوگندش پذیرفته است. این مورد منصوص به روایات بسیاری است که ائمه علیهم‌السلام فرموده‌اند «هیچ قسمی غیر از نام خدا منعقد نمی‌شود، چه سوگند خورنده مسلمان باشد و چه کافر».

در مورد سوگند غیرمسلمان می‌توان گفت هرچند سوگند او به الله ممکن است برای قاضی ظن به صدق ایجاد نکند، اما نفس گفتارش در رد ادعای مدعی که دلیلی بر اثبات ادعای خود ندارد بنا بر اصل اصالة‌الصحة پذیرفته می‌شود.

هم‌چنین قانون‌گذاری سوگند به عنوان حقی برای مدعی محسوب می‌شود که می‌تواند از این حق خود استفاده کند و در صورت نداشتن دلیل موجه جهت اثبات

ادعای خود، ابطال ادعای خودش را منوط به سوگند طرف مقابل کند و هم‌چنین می‌تواند از حق خود استفاده نکرده و مدعی علیه را سوگند ندهد که در این صورت ادعای او معلق باقی می‌ماند تا دلیل موجه بر اثبات ادعای خودش بیاورد. پس وقتی مدعی خود راضی به سوگند طرف مقابل می‌شود در واقع خودش قبول کرده که با سوگند طرف مقابل ادعایش خاتمه یابد. بنابراین، باید سوگند طرف مقابل را معتبر دانست. با توجه به این‌که در این سوگند نیت مدعی است که مهم می‌باشد - (و آن اتمام ادعا است) - و نیت مدعی علیه بر سوگند مهم نیست.

پس سوگند با عنوان تکلیفی در سیستم قضایی اسلام قانون‌گذاری شده است و این تکلیف مشترک بین مسلمان و غیرمسلمان است و سوگند به نام الله چنان اعتباری به نفس سوگند می‌دهد که آن را معتبر می‌سازد چه سوگند خورنده مسلمان باشد و چه کافر.

مقدمه

سوگند یکی از ارکان قضاوت در اسلام شمرده می‌شود. در سیستم قانون‌گذاری قضایی اسلام طبق قاعده «البینه للمدعی و الیمین لمن انکر» کسی که مدعی چیزی است باید آن را اثبات کند و کسی که این ادعا را منکر است حق دارد در صورت نبودن بینه و درخواست مدعی بر نفی ادعای دیگری سوگنده خورده و دعوی را به نفع خود خاتمه دهد.

هدف از ارائه این مقاله، بررسی چگونگی کاربرد سوگند در دادگاه‌ها است و بخشی نیز راجع به سوگند غیر مسلمان و حد نافذ بودن آن مطرح خواهد شد که امید است مورد نظر اندیشمندان قرار گیرد و سرفصلی جهت پژوهش علمی دقیق‌تری در این باب گردد. تعریف سوگند: قسم یا سوگند که در لغت عرب به آن «یمین» و «حلف» گویند عبارت است از به شهادت طلبیدن خداوند برای بیان امری به سود خود یا به زیان دیگری، یا به عبارت دیگر قسم، ایجاد ربط خاص بین عمل مورد ادعا و بین مقامی بلند پایه که احترام لازم الرعایه دارد، به طوری که بر حسب این ایجاد ارتباط، اثبات یا نفی ادعای مدعی نتیجه می‌شود.

یمین در لغت بر سه معنا اطلاق می‌شود:

الف) دست؛ ب) نیرو و توانایی؛ ج) مطلق سوگند.

آیه شریفه «و السماوات مطويات بيمينه»^۱ می‌تواند اشاره بر نیرو و توانایی خداوند باشد. یکی از علمای اهل سنت گفته است: «یمین به معنای سوگند روشن است، اما در معنای نیرو به کار رفته، بدین خاطر که کلام توسط آن نیرو و قدرت می‌یابد و یمین به معنای دست؛ بدان جهت است که هرگاه با یکدیگر قسم یاد می‌کرده‌اند، دست یکدیگر را می‌گرفته‌اند.

اثر روحی و معنوی سوگند: انسان دارای هوای نفسی است که دائماً او را دعوت می‌کند به این‌که از هر چیزی که برایش فراهم است، استفاده کند. انسان طبعاً چنین است مگر این‌که مانعی در کار خود ببیند که او را از این تجاوزات باز دارد و قوی‌ترین موانع انسانی، همان ایمان به خدایی است که برگشت همه بندگان و حساب اعمال آنان و قضاوت بینشان و پاداش کار نیکشان به دست او است. بنابراین، سوگند قوی‌ترین چیزی است که انسان را نسبت به راست‌گویی سوگنده خورده مطمئن می‌سازد؛ زیرا در سوگند از نیروی اعتقادی و معنوی افراد بهره‌گیری می‌شود. کسانی که خداوند را تنها قادر بر جهان هستی می‌شناسند به نام او احترام می‌گذارند و با ترس از او خلاف واقع نمی‌گویند. بر خلاف تصویری که امروزه رونق یافته، ادعای سوگند تنها یک اقامه دلیل در دعوی نیست، بلکه اثر روحی و معنوی دارد و وجدان عامل سوگند را بیدار می‌کند و این عامل مهم تربیتی است. وقتی مدعی و مدعی علیه حقانیت خود را به سوگند طرف مقابل واگذار می‌کند، هشدار و نهیبی است که او را به مرحله سعادت و آخرت و بازگشت می‌کشاند و او را با خدا و وجدان تنها می‌گذارد.

اگر در جامعه‌ای افرادش معنای سوگند را درک کنند و حدود حقوق خود و دیگران را بدانند و از سوگند خلاف واقع بر همان اساس پایه‌های ایمانی به‌راستی، راهی به سوی اصلاح و دوری بسیاری از مفاسد پیدا کرده‌اند. در چنین جامعه‌ای بیان خلاف واقع کم می‌شود و ارتکاب بزه کاهش می‌یابد و مردم چنین اجتماعی امنیت و آرامش خواهند داشت.

مجتمع دینی، مجتمعی است که بر پایه ایمان به خدا بنا نهاده شده و جمیع آثاری که از مردم آن بروز می‌کند، همه و همه ناشی از حالات درونی و ایمان آنها است. وقتی یک جامعه دینی، چنین باشد اعتماد و اتکا بر ایمان افراد در جمیع شئون اجتماعی و هم چنین

۱. «آسمان با قدرتش در هم نوردیده شد» زمر (۳۹) آیه ۶۷.

۲. سید مهدی صائمی، قواعد فقه، ترجمه الفوائد و الفوائد، ص ۷۰۳.

در جایی که جز «ایمان به خدا» دلیل دیگری بر صدق گفتارشان نیست بروز و ظهور پیدا می‌کند.

سابقه سوگند: سوگند قبل از اسلام نیز از دلایل دعوی محسوب می‌شد. آزمایش ایزدی نزد ایرانیان باستان جای مخصوص داشته و به آن معنا بوده است که در مقابل ارتکاب برخی اعمال، نوعی آزمایش صورت گیرد تا حقیقت روشن گردد. «فرو بردن دست در آتش» یا گذاشتن از آتش و بعدها «سوگند» از آن جمله بوده است. وقتی کسی با اتکا به عقاید مذهبی مطالبی را بیان می‌کرد و خدا را گواه قرار می‌داد، اظهاراتش اعتبار زیادی داشت و به این ترتیب سوگند عنوان دلیل پیدا کرد. در واقع حیات اجتماعی انسان او را به سوی استفاده از سوگند رهنمون گردید؛ زیرا انسان در بعضی موارد، می‌فهمد که چاره‌ای جز توسل به سوگند ندارد. بنابراین، گاهی به منظور دفع تهمت یا دروغ یا تسکین نفس و تأیید خبر به آن متوسل شده‌اند که حتی قوانین کشوری هر ملت در پاره‌ای موارد از قبیل تحلیف سلاطین و اولیای ممالک در ابتدای تاج‌گذاری یا افتتاح مجلس شورا و... به آن اعتبار و قانونیت داده‌اند.

سوگند در اسلام: اسلام نیز کمال اعتبار را نسبت به سوگندی که با نام خداوند واقع می‌شود مبذول داشته و این نیست مگر به خاطر عنایتی که اسلام به رعایت احترام مقام ربوبی دارد. اسلام ساحت مقدس خدای تعالی را از این‌که مواجه با صحنه‌هایی که با مقام ربوبیت و عبودیت منافی باشد، حفظ نموده، لذا کفاره‌های مخصوصی برای شکستن سوگند وضع نموده^۱ و سوگند زیاد را نیز مکروه دانسته است.

رسول خدا(ص) فرمود: «شاهد آوردن به عهده مدعی و سوگند خوردن به عهده منکر است»^۲ و این اعتبار سوگند در حقیقت اکتفا کردن محکمه است به رعایت سوگند بر ایمان درونی شخص در جایی که دلیل دیگری بر صدق گفتارش نباشد. بنابراین، شارع مقدس در مواردی که مدعی، گواهی بر صدق دعوی خود ندارد، سوگند را تشریح فرموده تا منکر، انکار خود را مربوط و بسته به ایمان درونی خود کند و بر صدق گفتار

۱. کفاره حنث قسم:

الف) فرد مخیر است بین: ۱. اطعام ده مسکین ۲. پوشانده ده مسکین ۳. آزاد کردن بنده.

ب) اگر یکی از این سه مورد را نتوانست انجام دهد لازم است سه روز روزه بگیرد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸؛ کتاب القضاء، ص ۱۷۱، ح ۵.

خود سوگند یاد کند، به طوری که اگر در انکار و اظهاراتش دروغ گو بوده، روشن می شود که در اظهار ایمانش به خدا نیز دروغ گو بوده است.

بنابراین در حقوق اسلام مسئله سوگند به قدری اعتبار دارد که برای هر یک از دو طرف دعوی، حق اقامه دلیل یا انصراف از آن و تکلیف سوگند به طرف مقابل را قائل گردیده است.^۱ مدعی هنگام بیان دعوی می تواند دلیل اقامه کند و یا از اقامه آن چشم پوشیده و حقانیت خود را به سوگند مدعی علیه موکول کند. به ترتیب مدعی علیه حق دارد در پاسخ مدعی اقامه دلیل بر بطلان دعوی نماید یا سوگند یاد کند.

در ماده ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ ق. م آمده است: «در دعوی که با شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.» و «در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعا سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.»

دقت در این اختیار و مساوی قرار دادن اقامه دلیل با ادای سوگند نشان می دهد که اسلام تا چه حد به تربیت انسانی و معنوی افراد و بیدار کردن وجدان آنها اهمیت داده است.

اقسام سوگند: سوگند بر سه قسم است:

الف) سوگند قضایی قاطع دعوی: این نوع سوگند به طور مستقل مطرح و مورد استفاده قرار می گیرد و سوگندی است که یکی از دو طرف بر دیگری احاله می کند و در نتیجه، بطلان یا اثبات ادعا منوط به یاد کردن این سوگند است.^۲

ماده «۱۳۲۵ اصلاحی سال ۷۰، ق.م.» بیان می دارد: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدتی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی مبنی بر اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم دعوی خود را که در مورد انکار مدعی علیه است منوط به سوگند او کند.»

ب) سوگند قضایی استظهاری: سوگندی است که احتیاطاً ادا می شود. این سوگند هنگامی پیش می آید که قاضی برای آنکه شهادت شاهد معتبر باشد از طرف دعوی می خواهد که بر حقانیت خود سوگند یاد کند. سوگند استظهاری برای قاضی الزام آور

۱. شهید اول، لمعه، کتاب القضاء، ص ۷۸، شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، کتاب القضاء، ص ۲۴۲؛ محقق حلی، مختصر النافع، کتاب القضاء، ص ۲۸۱؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم بزدی، ج ۴، ص ۱۶۷۶.

۲. لمعه، ص ۷۸، شرح لمعه، ص ۲۴۳؛ مختصر النافع، ص ۲۸۰ و ترجمه شرایع الاسلام، ص ۱۶۷۷.

نیست و اگر قرینه یا دلیلی مغایر آن ببیند می‌تواند آن را رد کند.

در ماده «۱۳۳۳ ق.م.» آمده است: «در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقا آن در نظر حاکم ثابت نشده باشد، حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر بقا حق خود قسم یاد کند، در این موارد کسی که از او مطالبه قسم شده است، نمی‌تواند قسم را به مدعی علیه رد کند».

علمای اسلامی نیز معتقدند: اگر مدعی گواه دارد نیازی به سوگند نیست مگر در ادعای دین به مرده که مدعی باید بر بقای دین خود بر ذمه متوفی احتیاطاً سوگند یاد کند^۱ که این سوگند را استظهاری می‌نامند.

ج) سوگند نفی علم: در این نوع قسم، خواهان از خواننده می‌خواهد که بر وجود امری که مربوط به شخص ثالث است و طرف منکر است، سوگند یاد کند که آن امر را نمی‌داند،^۲ مثلاً خواهان به ادعای طلب مبلغی از مورث خوانده، طرح دعوی می‌کند، علی القاعده، خواهان باید دلیل بیاورد، اما او ادعا می‌کند که خورد مورث خبر دارد. در این جا سوگند بر نفی علم می‌خورد و دعوی خواهان رد می‌شود.

نمونه‌ای از کاربرد سوگند در قرآن

قرآن در آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مائده جریانی را نقل می‌کند که در آن از یمین و کاربرد آن نام برده شده است. معنای این دو آیه این است که: «در هنگام وصیت دو شاهد بگیرید، خواه مسلمان خواه غیرمسلمان و اگر در صداقت این دو شک داشتید، آنان بعد از نماز سوگند می‌خورند که شهادت خود را به هیچ بهایی نمی‌فروشند، حتی اگر خریدار از خودشان باشد و شهادت را که فریضه‌ای الهی است پنهان نمی‌کنند و اگر چنین کنند گناه کارند و اگر معلوم شود که گناه کرده‌اند (شهادت دروغ داده‌اند) دو تن که به شهادت سزاوارترند برخیزند و قسم بخورند که شهادت آنان از شهادت دو شاهد قبلی بهتر است و به خدا سوگند یاد می‌کنند که ما در این شهادت حق گفته‌ایم و اگر غیر از این باشد ستمگریم، این کار برای آن است که آن دو (شاهد اول) شهادت را چنانچه باید ادا کنند تا از آن بترسند که سوگند شاهدان دیگر، سوگند آنان را رد کند، این کار نزدیک تر به احقاق حق است».

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۷۵؛ مختصر النافع، ص ۲۸۲؛ لمعه، ص ۸۰؛ شرح لمعه، ص ۲۴۸؛ سید

مهدی صامعی، قواعد فقه، ج ۲، ص ۵۲۲۱ و ترجمه شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۸۶.

۲. لمعه، ص ۱۷۹؛ شرح لمعه، ص ۲۴۶؛ مختصر النافع، ص ۲۸۲ و ترجمه شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۰۱.

خلاصه مضمون این دو آیه این است که ابتدا دو تن بر وجود امری شهادت داده و برای اثبات آن قسم یاد کنند و بعد از کشف دروغ، دو تن دیگر با قسم بر خلاف شهادت این دو، شهادت می دهند.

برخی از اندیشمندان معتقدند: قسمی که در این آیه از آن نام برده شده سوگند استظهاری است و قسم قاطع دعوی نیست، چرا که اگر قسم قاطع دعوی باشد با شهادت دو شاهد، دعوی خاتمه می یابد و نیازی به سوگند دو شاهد دیگر نیست.^۱ اما آنچه به نظر می رسد، این که قسم شاهدان دیگر که ادعا دارند شهادت دو شاهد اول خلاف واقع بوده است از نوع قسم قاطع دعوی است، اما مسئله بدین صورت است که وقتی دروغ شاهدان اول مشخص می شود دو شاهد دیگر با قسم مدعا (وصیت) را ثابت می کنند. پس این آیه ظهور در این دارد که وقتی کذب شهادت شاهدان مشخص شد، شاهدان دیگر می توانند اثبات حق کنند و سوگند شاهدان بعدی نیز قسم قاطع دعوی محسوب می شود، اما اگر دروغ شاهدان اول مشخص نگردد، دیگر لازم به سوگند شاهدان دیگری نیست که بخواهیم آن را از نوع سوگند استظهاری بنامیم.

شرایط حالف: اصولاً کسی که سوگند به او متوجه می شود اعم از این که سوگند یاد کند یا سوگند را به طرف مقابل برگرداند (رد سوگند) یا از ادای سوگند و ارجاع آن خودداری نماید (نکول سوگند) باید واجد شرایط کسی باشد که اقرار کند و اقرارش نافذ است.

طبق ماده «۳۲۹ ق.م.» قسم به کسی متوجه می شود که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد. در نتیجه کسی که سوگند یاد می کند طبق ماده «۱۲۶۲ ق.م.» باید بالغ، عاقل، قاصد و مختار باشد.

با بررسی منابع فقهی^۲ به این نتیجه می رسیم که شرایط مقرر، بلوغ و عقل و قصد و اختیار و عدم محجوریت - در صورتی که اقرار به مال باشد - می باشد و شرط دیگری جهت صحت اقرار وجود ندارد. بنابراین، شرایط حالف نیز همان موارد ذکر شده است. پس غیرمسلمان نیز همان طور که می تواند در صورت وجود شرایط، اقرار کند و اقرارش نافذ است، می تواند جهت انکار ادعای مدعی یا اثبات ادعای خود سوگند یاد کند و سوگند او پذیرفته است؛ زیرا درخواست قسم بدین جهت است که امید می رود منکر

۱. حسینقلی حسینی نژاد، ادله اثبات دعوی، ص ۲۶.

۲. لمعه، کتاب الاقرار، ص ۲۰۵؛ شرح لمعه، کتاب الاقرار، ص ۲۱۵؛ مختصر النافع، کتاب الاقرار، ص ۲۴۱ و کتاب الایمان، ص ۲۴۳.

سوگند نخورد و اقرار کند، پس اگر اقرارش منتفی باشد، سوگند دادنش نیز منتفی و نامقبول است.

اقسام دعاوی: اصولاً دعاوی مطرح شده بر دو قسم است:

- ۱) دعوی کیفری: دعوایی است که هدف آن اعمال یکی از مجازات‌های مصرح در قانون برای مدعی علیه یا متهم است.
- ۲) دعوی مدنی: دعوایی است که هدف آن تحصیل مال یا یکی از حقوق اجتماعی و سیاسی باشد.

دعوی مدنی قابل تقسیم به دعاوی مالی و دعاوی غیرمالی می‌شود:

- الف) دعاوی مالی آن است که غرض مدعی از آن تحصیل مال باشد مانند دعوایی که برای وصول دین یا عین اقامه شود.
- ب) دعاوی غیرمالی آن است که هدف آن مسائل غیرمالی مانند ابطال یا اثبات معامله، اسلام، بلوغ و غیره باشد.

سوگند در چه دعاوی پذیرفته است؟

سوگند تنها در دعاوی مدنی چه مالی و چه غیرمالی پذیرفته است، اما در دعاوی کیفری، منکر سوگند نمی‌خورد، چون دعاوی کیفری تنها با اقرار یا بینه با شرایط خاص خود ثابت می‌شود.^۱

روایتی از امام محمد باقر (ع) را به عنوان شاهد مطلب ذکر می‌نماییم: «مردی نزد حضرت علی (ع) از شخصی شکایت کرد که به او تهمت زده است. علی (ع) به او فرمود: آیا چنین کاری کرده‌ای؟ مرد گفت: خیر. امام (ع) به شاکی گفت: آیا بینه داری که آن را ثابت کند؟ شاکی گفت: خیر می‌خواهم او را سوگند دهم. امام (ع) فرمود: بر او سوگندی نیست.»^۲

آثار سوگند: باید گفت دین اسلام که سوگند را به عنوان یکی از دلایل اثبات یا ابطال پذیرفته است بر آن فوایدی را نیز مترتب کرده و آثاری را بار نموده است. یکی از آثار سوگند این است که ادعا را قطعی می‌کند، چون قسم در برابر تقاضای مدعی صورت می‌گیرد و اقدام به نام خداوند ایجاب می‌کند که دلیل خلاف آن پذیرفته نشود. بنابراین، وقتی بعد از تقاضای مدعی که ابطال ادعای خود را منوط به سوگند منکر می‌کند، بعد از

۱. تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۱۲۵؛ مختصر النافع، ص ۲۸۳؛ لمعه، ص ۷۹ و ترجمه شرایع الاسلام، ص ۱۸۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۳۰ از ابواب کیفیت حکم و احکام دعوی، ص ۲۱۹.

اذن قاضی، مدعی علیه سوگند می خورد، سوگند او پذیرفته و ادعای مدعی باطل می شود و مدعی نمی تواند بعد از سوگند و خاتمه یافتن دعوی، دلیلی بر کذب بودن سوگند مدعی علیه بیاورد. تنها در یک صورت کذب سوگند مشخص می شود که خود حالف اعتراف کند که به دروغ قسم خورده است، لذا در این صورت اعتبار قسم یاد شده از بین می رود.

ماده «۴۶۸ قانون آئین دادرسی مدنی» بیان می دارد: «اگر کسی که سوگند یاد نموده قبل از صدور حکم اقرار کند که سوگندش دروغ بوده و حق با طرف مقابل است، دادگاه به سوگند او ترتیب اثر نداده و بر حسب اقرار حکم خواهد کرد و اگر حکم صادر شده باشد و مرحله رسیدگی دیگری نداشته باشد، کسی که زیان دیده می تواند خسارت خود را با همان اقرا به سوگند کذب، مطالبه کند».

اگر در دادگاه منکر سوگند نخورد و سوگند را به مدعی برگرداند و مدعی بر اثبات حق خود سوگند بخورد، ادعای او ثابت شده و دعوی خاتمه می یابد، اما اگر منکر، نه سوگند بخورد و نه آن را به مدعی برگرداند (اصطلاحاً به این حالت نکول گویند) از طرف دادگاه به مدعی اجازه داده می شود که سوگند بخورد و اگر او نیز سوگند نخورد، می تواند در دادگاه دیگر با اقامه دلیل ادعای خود را مطرح سازد، اما اگر این ادعا با سوگند پایان پذیرد، پرونده بسته خواهد شد و خاتمه خواهد یافت.

البته گفتنی است که سوگند دروغ آثار عقوبت اخروی در بر خواهد داشت، با توجه به روایات بسیاری^۱ که در این زمینه وارد شده است مانند «کسی که به دروغ سوگند بخورد کافر می شود» و «به درستی که قسم دروغ خانه ها را از اهلش خالی می نماید» و علاوه بر عقوبت اخروی طبق ماده ۱۷ قانون تعزیرات به ۷۴ ضربه شلاق نیز محکوم می شود.

سوگند به نام الله: در حقوق امامیه سوگند وقتی اعتبار دارد که به نام الله و دیگر نام های خاص خدا باشد و سوگند به صفات خداوند کافی نیست. علمای امامیه معتقدند: هیچ کس را جز به خدای بزرگ (الله تعالی) سوگند نمی دهند، خواه یادکننده آن کافر باشد و یا مسلمان و بین این که کافر از کسانی باشد که به خدا معتقد است یا منکر خدا است، فرقی نیست.^۲ در این مورد روایات^۳ بسیاری وارد شده است که به اختصار به

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب ایمان.

۲. علی اصغر مروارید، سلسله البنایع الفقهیه، ج ۴۰ (نظریات شیخ مفید، شیخ طوسی، نجفی عاملی، ابن ادریس حلی و سلال دیلمی)؛ تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۱۲۳ و ترجمه شرایع الاسلام، ص ۱۶۹۶.

برخی اشاره می‌شود:

امام محمدباقر(ع) می‌فرماید: «خداوند عزوجل به هرچه که بخوهد بندگان را سوگند می‌دهد، ولی بندگان نمی‌توانند جز به او قسم یاد کنند».

امام محمدباقر(ع) به نقل از پیامبر(ص) می‌فرماید: «هرکس به غیر خدا سوگند بخورد مشرک شده» یا در روایتی دیگر «کافر شده است».

هم‌چنین محمدبن مسلم از امام محمدباقر(ع) نقل می‌کند که: «هر سوگندی غیر از نام‌های خدا از گام‌های شیطان است».

در لزوم قسم به خدا بین این‌که قسم خورنده مسلمان باشد یا کافر فرقی نیست، حتی صاحب جواهر الکلام^۱ ادعا کرده که خلافتی در این مسئله بین علمای شیعه نیافته است. بنابراین، اثری بر قسم به غیر خدای تعالی مترتب نیست، اگر چه متخاصمین، به سوگند به غیر خدا راضی باشند، پس اگر حالف به نام خدا و یکی از نام‌های اختصاصی او سوگند بخورد، کفایت می‌کند، اما تغلیظ سوگند بر حاکم مستحب^۲ است. بدین معنا که سوگند را به گفتار یا از نظر زمان یا مکان غلیظ نماید، مثلاً در روز جمعه یا مکان‌های مشرفه، یا رو به قبله در حالی که قرآن کریم در دست او باشد، اما قبول تغلیظ بر حالف واجب نیست و می‌تواند به سوگند ساده اکتفا کند.

در ماده ۱۶ آئین نامه سوگند (سال ۱۳۲۱) آمده است: سوگند باید به نام خدای تعالی و صفات مختصه او باشد و دادگاه می‌تواند به مناسبت ملیت کسی که سوگند یاد می‌کند، کیفیت سوگند را، از حیث زمان و مکان و غیره تعیین کند و در تبصره ماده ۱۳۲۸ ق.م.آ آمده است: «چنان‌که کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ سوگند را قبول نکند و قسم بخورد، ناکل محسوب نمی‌شود».

سوگند غیرمسلمان

طبق نظر برخی از علمای اسلامی، قاضی می‌تواند اهل کتاب را به مقدسات خودشان سوگند دهد، به شرط این‌که مشتمل بر کلمات کفرآمیز نباشد. قانون مدنی نیز در ماده ۱۶ آئین نامه سوگند این مطلب را پذیرفته است. دلیل این نظریه می‌تواند روایاتی باشد که در این زمینه وارد شده است، از جمله روایت نقل شده از امام محمدصادق(ع) که

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب القضاء، ج ۱۶، کتاب ایمان.

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۲۵.

۲. تحریر الوسیله، ج ۱۸، ص ۱۲۵ و ترجمه شرایع الاسلام، ص ۱۶۹۸.

می فرماید: «امیرالمؤمنین (ع) یهودی را به توراتی که بر موسی نازل شده سوگند داد»^۱ اما باید توجه داشت در مقابل معدود روایاتی با این مضمون، روایات کثیری داریم مبنی بر این که سوگند مسلمان و غیرمسلمان به غیر الله صحیح نیست؛ حتی بسیاری از علما قید کرده اند که سوگند اهل کتاب مبنی بر اسمای خاص خدا باشد که در آیین آنان به کار برده می شود و در واقع علما سوگند به غیر نام خدا را جایز نمی دانند.

صاحب جواهر الکلام ادعا کرده است، این روایت ضعیف است و اگر صحت این روایت مشخص گردد ممکن است تنها بر امام معصوم (ع) حمل گردد، یعنی تنها امام معصوم (ع) صلاحیت سوگند دادن اهل کتاب را به مقدسات خودشان دارند و بعضی از علما نیز مانند محقق حلی^۲ این نظر را پذیرفته اند.

البته این نظر بسیار وجیه به نظر می رسد، مخصوصاً با روایات بسیاری که در زمینه سوگند به الله داریم چه حالف مسلمان باشد و چه کافر.

امام صادق (ع) فرمود: «یهودی و نصرانی و مجوسی غیر از نام «الله» سوگند نمی خورند، چرا که خدا می فرماید بین آنان حکم کنید به آنچه خدا نازل کرده است» و با در روایت دیگر «یهودی و نصرانی و مجوسی جز به نام الله سوگند نمی خورند»^۳.

هرچند قانون در ماده ۱۶ آئین نامه سوگند، تشخیص چگونگی سوگند را به قاضی محول نموده است، اما بدان تصریح نکرده است که قاضی می تواند به چیزی غیر از نام خدا، اهل کتاب را سوگند دهد. بنابراین، باید نتیجه گرفت که در آیین اسلام هیچ سوگندی به غیر از نام خدا صحیح نیست و حتی بر سوگند دروغ به خدا، کفاره ای تعلق نمی گیرد.

در مورد سوگند غیر مسلمان نکته ای که به نظر می رسد، این است که بعضی از کفار که منکر خداوند هستند، برای قسم به لفظ جلاله «الله» حرمت و عظمتی قائل نیستند، لاجرم در قسم خوردن به این نام، احساس هیچ گونه مسئولیتی نمی کنند، از این رو باید گفت که قسم این افراد فاقد اثر است.

برخی از علما مانند شهید ثانی این اشکال را وجیه دانسته اند، اما در مقام جواب به این اشکال تنها به نکته ای اشاره نموده اند و آن این که: سوگند غیرمسلمان به الله، منصوص به روایات بسیاری است و در موارد شک باید به نصوص اکتفا کرد و از آنها تعدی نکرد.

۱. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ج ۱۸، باب ۳۲ از ابواب کیفیت حکم.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب القضاء.

۲. ترجمه شرایع الاسلام، ص ۱۶۹۶.

آنچه قابل بحث است این‌که، حجیت و اعتبار ادله اثبات دعوی در دادگاه برای قاضی ایجاد ظن معتبر می‌کند، مثلاً شهادت دو شاهد عادل، نوعاً ظن آور است، اما با توجه به این‌که شارع مقدس این نوع ظنون را معتبر دانسته است، بنابراین، این ظنون جای علم و یقین را گرفته و معتبر محسوب می‌گردند، اما سوگند غیرمسلمان به الله، تا چه حد ظن به صدق برای قاضی ایجاد می‌کند؟ آیا اصولاً سوگند جز امارات ظنی‌ای است که پشتوانه قاطعی آن را معتبر می‌کند؟

البته قانون‌گذاری سوگند در محاکم قضایی، خود دلیل محکمی است بر اعتبار سوگند، چه این‌که اگر شارع مقدس، سوگند را معتبر نمی‌دانست، هرگز آن را برای اثبات یا ابطال دعاوی مدنی، قانون‌گذاری نمی‌کرد.

بنابراین، سوگندی که به نام الله صورت می‌گیرد، آن‌چنان اعتباری دارد که همانند علم و یقین در مسئله، برای قاضی معتبر است. همان‌طور که بعضی ظنون از تحت اصل حرمت عمل به ظن - که توسط آیاتی مانند: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي عَنِ الْحَقِّ شَيْئاً»^۱ به اثبات رسیده است - خارج شده و معتبر گشته‌اند مانند: ظواهر الفاظ، یعنی معنایی که از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود که طبق اصل اصالة الظهور حجیت شمرده شده و قول لغوی یا لغت‌شناس در معانی الفاظ قرآن و سنت که برای مجتهدین حجیت است و خبر عادل که طبق مفهوم آیه شریفه «ان جائکم فاسق نبیاء فتبینوا»^۲ حجیت شمرده شده است و اجماع منقول، یعنی نقل کردن اجماع تحصیل شده توسط علمای گذشته که وارد در خبر واحد عادل می‌گردد و حجیت دارد.

حال بحث در این‌جا است که اعتبار کدام‌یک از موارد فوق را می‌توان تعمیم داد و سوگند غیرمسلمان را نیز شامل آن دانست و به آن اعتبار بخشید. باید گفت که در ابتدا ظن حاصل از سوگند کافر، ملاک حکم قطعی نمی‌تواند باشد، اما با استفاده از روش عقلانی می‌توان به این ظن حجیت بخشید. همه می‌دانیم که عقلای عالم در بسیاری امور به حرف یکدیگر اعتماد می‌کنند، حتی مثلاً یک تاجر ایرانی با یک تاجر خارجی با ارتباط تلفنی روی اعتمادی که به هم دارند معاملات کلان انجام می‌دهند. پس این سیره عقلاییه که مورد امضای شرع مقدس اسلام نیز هست می‌تواند دلیل بر اعتماد سوگند غیرمسلمان باشد.

در محاکم قضایی باید دعوا فیصله پیدا کند. پس تا زمانی که مدعی بر ادعای خود

۱. بونس (۱۰) آیه ۳۶.

۲. حجرات (۴۹) آیه ۶.

می تواند دلیلی اقامه کند، هیچ گاه مدعی علیه سوگند داده نمی شود و اگر مدعی درخواست سوگند مدعی علیه را کند در واقع خودش می خواهد با سوگند او دعوی خاتمه یابد و البته هیچ تضمینی نیست که حالف مسلمان باشد و یا غیر مسلمان، سوگند راست بخورد؛ یعنی همواره احتمال کذب وجود دارد، اما این احتمال در مقابل اعتماد مردم بر سخنان یکدیگر - که شالوده و بنیان زندگی اجتماعی را تشکیل می دهد - احتمالی ضعیف است که کنار گذاشته می شود.

بنابراین، در پرتو اجرای اصل صحت می توان اشکال مزبور را پاسخ داد. اصالة الصحه اصلی است که علما معتقدند در امور مسلمانان کاربرد فراوانی دارد. بر طبق این اصل، امور مسلمانان حمل بر صحت می شود مگر زمانی که خلاف آن مشخص شود. با توجه به این که، این اصل یک اصل عملی در کارهای مردم است می توان این اصل را تعمیم داد و چنین مدعی شد که این اصل جهانی است و امور تمام مردم دنیا را شامل می گردد؛ زیرا آنچه این اصل را معتبر می کند بنای عقلا است و عقل که موهبتی الهی است تنها مختص مسلمانان نیست و همه مردم دنیا از آن بهره گرفته اند، پس در تمام دنیا این اصل کاربرد دارد و در امور آنها جاری می گردد. بنابراین، اصالة الصحه، سوگند کافر را نیز در بر می گیرد و اصل، صحت عمل و گفتار و سوگند او است مگر آنکه خلافش ثابت گردد، همان طور که این اصل را در سوگند مسلمان به کار می بریم.

در این مورد برخی از علما مانند محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام خود نکته ای را مطرح نموده و آن این که: آنچه به سوگند اعتبار می بخشد، قصد مدعی می باشد و قصد و نیت مدعی علیه مهم نیست. پس وقتی مدعی راضی می شود که دعوی با سوگند مدعی علیه خاتمه یابد، نیت و قصد او است که مهم بوده و اعتباری به نیت سوگند خورنده وجود ندارد، بنابراین، سوگند خورنده چه مسلمان باشد چه غیر مسلمان، نیتش در سوگند مهم نیست. وقتی مدعی می خواهد با اتکا به سوگند مدعی علیه، دعوی را فیصله دهد، چون خود راضی به سوگند او است، این سوگند مقبول خواهد بود و بر قسم او اثر مترتب می گردد چه در واقع راست قسم خورده باشد و چه به دروغ و چه به الله معتقد باشد و چه نباشد.

هم چنین وقتی به روایات بسیاری که می فرمایند، هیچ فرقی بین مسلمان و کافر در سوگند الله نیست، قطعاً باید در این سخن ائمه (ع) رمزی نهفته باشد، در حالی که ائمه (ع) قطعاً می دانستند که ممکن است سوگند به الله در کافر احساس مسئولیتی ایجاد نکند، اما باز با وجود این فرموده اند که فرقی نیست بین مسلمان و غیر مسلمان، بنابراین،

باید قبول داشت که لفظ جلاله خدا، چنان به این سوگند اعتبار می‌بخشد که حتی سوگند کافر را نیز معتبر می‌کند.

در ضمن قاعده «اشتراک تکالیف نسبت به مسلمان و غیرمسلمان» را می‌توان در این جا مطرح کرد، با توجه به این که اسلام دینی جهانی است و احکامش برای تمام مردم جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان جاری است و این، از اشارت قرآن مانند «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» به وضوح روشن می‌گردد. بنابراین، احکام اسلام مشترک بین مسلمان و کافر است، حتی برای کفار اهل ذمه که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، چنین است. بنابراین، اگر اهل ذمه جنایتی را انجام دهند به همان عقوبتی دچار می‌شوند که مسلمانی آن جنایت را انجام داده باشد.

پس تکالیف اسلامی مشترک بین کافر و مسلمان است و سوگند نیز در اسلام به عنوان تکلیفی در مقام رفع منازعه قانون‌گذاری شده است و کاربرد مشترک بین مسلمان و کافر دارد، چرا که در هنگام قانون‌گذاری سوگند، جهت اثبات ادعا از طرف مدعی یا ابطال ادعا از طرف منکر، قانون‌گذار نسبت به سوگند خورنده مسئله را مطلق گذاشته و حالف را مقید به مسلمان بودن نکرده است.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد در شرایط حالف، شرایط مقرر معتبر است و در اقرار کننده شرط نیست که مسلمان باشد یا نباشد، چرا که «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» پس در شرایط حالف نیز قید مسلمان بودن وجود ندارد و سوگند نسبت به این شرط (یعنی مسلمان بودن حالف) مطلق و لا به شرط است.

اما اشکالی که در این جا ممکن است مطرح شود این که اشتراک احکام بین مسلمان و کافر دلیل بر صحت عمل آنها نیست، چون مثلاً نماز و روزه بر کافر هم واجب است، اما از آنها صحیح نیست، چون شرط صحت آن اسلام است.

در جواب این اشکال می‌توان گفت که اگر احکام عبادی باشد، شرط صحت عبادات در اسلام، مسلمان بودن عبادت‌کننده است، اما احکام غیرعبادی چنین نیست مثلاً همان احکام بیع در غیرمسلمان هم جاری است و وقتی غیرمسلمان معامله بیع انجام می‌دهد عملش صحیح بوده و صحت عمل او وابسته به شرط اسلام نیست.

پس در احکام عبادی شرط صحت عمل، اسلام است؛ اما در احکام غیرعبادی چنین شرطی متصور نیست.

در این جا نیز ممکن است گفته شود بحث ما در مورد سوگند به الله است نه اعمال غیرعبادی مانند معامله، در جواب می‌گوییم که سوگند در محاکم قضایی جزء اعمال

عبادی محسوب نمی‌شود؛ زیرا سوگند تنها قانون‌گذاری شده جهت رفع مخاصمه و مرافعه و یک تکلیف غیرعبادی در شرایط خاص شمرده می‌شود.

در نتیجه‌گیری کلی باید بگوییم، هرچند سوگند غیر مسلمان به «اللّه» برای قاضی ظن به صدق ایجاد نکند، اما نفس‌گفتار او در رد ادعای مدعی که هیچ‌بینه‌ای بر اثبات ادعای خود ندارد طبق اصل اصالة الصحة و اصل براءة صحیح می‌باشد.

هم‌چنین سوگند زمانی معتبر است که مدعی درخواست سوگند کند و قاضی به تنهایی و بدون درخواست مدعی، حق ندارد که مدعی علیه را سوگند دهد. با توجه به این نکته باید گفت که مدعی خود خواهان رفع مخاصمه توسط سوگند است و اگر او نخواهد می‌تواند از این حق خود استفاده نکرده و دعوی را معلق نگه دارد تا بتواند برای اثبات ادعای خود دلیل قابل قبول دادگاه تهیه کند، اما وقتی خود مدعی اتمام دعوی را منوط به سوگند منکر می‌کند، در واقع می‌گوید، سوگند طرف مقابل را در رد ادعای خودم قبول دارم. حال اگر مدعی بر اثبات ادعای خود دلیل قانع‌کننده نداشته باشد و هم‌چنین به خاطر عدم قبول قول کافر «مدعی علیه» نخواهد او را سوگند دهد حق با او است و دادگاه نمی‌تواند او را مجبور به سوگند دادن مدعی علیه کند.

بنابراین، باید گفت که سوگند قانون‌گذاری شده که برای مدعی حقی ایجاد کند که بتواند در صورت نداشتن دلیل موجه، ابطال ادعای خود را منوط به سوگند طرف مقابل کند و طرف مقابل او چه مسلمان باشد چه کافر، بعد از این‌که خود مدعی خواهان سوگند او می‌شود، در صورتی که بر ابطال ادعا سوگند یاد کند، ادعا خاتمه می‌یابد و مدعی حق ندارد همین دعوی را بار دیگر در محاکم قضایی مطرح کند.

پس در واقع سوگند حقی است قانونی برای مدعی و قصد و نیت او است که در سوگند مهم است و حتی اگر سوگند خورنده هیچ قصدی از سوگند خود نداشته باشد، بر قسم او اثر مرتب گشته و ادعا باطل می‌گردد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. قانون مدنی ایران.
۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، چاپ دوم، نجف، مطبعة الادب، ۱۳۹ ق.
۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ سنگی ایران، ۱۲۸۳ ق.
۵. حسینی نژاد، حسینی، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، نشر الخیران.
۶. ذهنی تهرانی، محمد جواد، مباحث الفقیه، چاپ دوم، چاپخانه مهر، ۱۳۷۰.
۷. شهید اول، اللمعة الدمشقیه، چاپ اول، مطبعة علامه طباطبائی، ۱۴۱۱ ق.
۸. _____، القواعد الفوائد، چاپ سنگی ایران.
۹. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، چاپ سنگی، دارالطباعه دارالخلیفه، ۱۲۸۶ ق.
۱۰. صانعی، مهدی، قواعد فقه، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.
۱۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، چاپ تهران.
۱۲. فاضل مقداد، کتذ العرفان فی فقه القرآن، چاپ تهران، حیدری، ۱۳۸۴ ق.
۱۳. فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، چاپ پنجم، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۴. محقق حلی، المختصر النافع، مؤسسه مطبوعات دینی، قم، چاپخانه قدس.
۱۵. _____، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، طبع اول، نجف، مطبعة الادب، ۱۳۸۹ ق.
۱۶. مروارید، علی اصغر، سلسله الینایع الفقیهه، چاپ اول، مؤسسه فقه شیعه، بیروت، لبنان.
۱۷. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقیهه، چاپ اول، چاپخانه ۱۷ شهریور، ۱۳۶۸.
۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۹. یزدی، ابوالقاسم بن احمد، ترجمه شرایع الاسلام، انتشارات دانشگاه تهران.

(ضمیمه)**مجموعه مقررات سوگند**

کتاب پنجم از جلد سوم قانون مدنی از ماده ۱۳۲۵ تا ماده ۱۳۳۵ و مبحث هشتم از فصل دهم، قانون آئین دادرسی مدنی از ماده ۴۶۳ تا ماده ۴۶۹ به مقررات وضع شده مربوط به سوگند و تشریفات اتیان پرداخته است که در مجموع، مجموعه مقررات سوگند را تشکیل می دهد.

قوانین مدنی مربوط به سوگند

ماده ۱۳۲۵ ق. م: دعاوی که با شهادت شهود قابل اثبات است، مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ ق. م: در موارد ماده فوق، مدعی علیه می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ ق. م: مدعی یا مدعی علیه، در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی متناسب به شخص طرف باشد. بنابراین، در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها، آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و هم چنین است در کلیه مواردی که امر متناسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ ق. م: کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که بطلان دعوی طرف را اثبات نکند یا باید قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آن را به طرف دیگر رد نماید، با سوگند مدعی، به حکم حاکم، مدعی علیه نسبت به ادعایی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر (الحاقی سال ۱۳۷۰): دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قسم با تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره: چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد، ناکل محسوب نمی شود.

ماده ۱۳۲۹ ق. م: قسم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ ق. م: تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعاوی می تواند طرف را

قسم بدهد، لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند به جای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ ق.م: قسم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که منافعی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ ق.م: قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

ماده ۱۳۳۳ ق.م: در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴ ق.م: در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند مگر این که مدرک دعوی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده باشد.

ماده ۱۳۳۵ ق.م: توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت شده باشد در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

مواد آئین دادرسی مربوط به سوگند

ماده ۴۳۶: در مواردی که حکم ادعا، منوط به سوگند می گردد دادگاه قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند یاد کند تصریح می نماید.

ماده ۴۶۴: دادگاهی که باید سوگند در آنجا یاد شود، تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می کند در احضارنامه جهت حضور باید قید شود.

ماده ۴۶۵: هرگاه شخصی که باید سوگند یاد کند به واسطه مرض یا مورد دیگری نتواند در دادگاه حاضر شود، دادرس بر حسب اقتضاء مورد، وقت دیگری را برای سوگند معین می کند و یا خود و یا نماینده اش به محل شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر شده و در آن محل سوگند یاد می شود و اگر شخصی که باید سوگند یاد کند در مقر دادگاه دیگری باشد دادگاه می تواند به دادگاه محل، بأموریت دهد که قرار سوگند را به موقع اجرا گذارد.

ماده ۴۶۶: در مورد قسمت اخیر ماده قبل، دفتر دادگاه رونوشت قرار سوگند را به دادگاهی که باید سوگند یاد شود می‌فرستد.

ماده ۴۶۷: سوگند باید مطابق قرار دادگاه یاد شود و پس از سوگند صورت مجلسی در این خصوص تنظیم و به امضاء دادرس دادگاه و شخصی که سوگند یاد کرده است و طرف دعوی می‌رسد.

هرگاه سوگند توسط دادگاهی غیر دادگاه صادر کننده قرار داده شوند صورت مجلسی به دادگاه که قرار سوگند را صادر نموده فرستاده می‌شود. صورت مجلسی در دادگاه قرائت می‌شود و بر طبق سوگند دادگاه حکم می‌دهد.

ماده ۴۶۸: اگر کسی که سوگند یاد کرده قبل از صدور حکم اقرار کند که سوگند او دروغ بوده و حق با طرف است دادرس دادگاه ترتیب اثر به سوگند نداده و بر حسب اقرار حکم خواهد کرد.

ماده ۴۶۹: ترتیب اتیان سوگند و آیین آن مطابق آیین نامه دادگستری خواهد بود. آیین نامه‌ای هم به دستور قانون آیین دادرسی مدنی از طرف وزارت دادگستری با ۲۱ ماده در ارتباط با اتیان سوگند وضع شده که با سوابق فقهی، مجموع مقررات قسم را تشکیل می‌دهد.

۱. ترتیب اتیان سوگند در دادگاه‌ها به طریقی است که در موارد ذیل مقرر می‌شود.
۲. تکلیف اتیان سوگند ممکن است به درخواست اطراف گفتگو باشد (موارد ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۳۴ ق.م).

۳. در مواردی که به درخواست اطراف دعوی سوگند یاد می‌شود دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست، سوگند دهد و اگر سوگند داد، اثری نداشته و بعد از آن اگر درخواست شد سوگند تجدید می‌شود.

۴. درخواست سوگند ممکن است کتبی باشد یا شفاهی، درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده به امضاء درخواست کننده می‌رسد و این درخواست را تا آخر محاکمه می‌توان کرد.

۵. سوگند ممکن است بر سبب باشد مانند وقوع امری یا عدم آن، مثل معامله یا تعهد که منشأ گفتگو است و ممکن است بر نتیجه باشد مثل وجود یا عدم دین یا مالکیت یا بقاء و عدم بقاء آنها و نیز ممکن است نفی علم باشد و در دادخواست باید تعیین شود که مقصود درخواست کننده سوگند به کدام یک از این امور است.

۶. کسی که از او سوگند خواسته شده می‌تواند اعتراض کند که سوگند مورد

درخواست مربوط به ادعا نبود، یا قابل قبول نیست و نحو اینها و دادگاه اگر اعتراض را وارد دید می‌تواند اجازه سوگند را ندهد.

۷. در صورتی که برای اثبات دعوی یا اثبات بطلان آن ادله کافی موجود باشد، دادگاه می‌تواند درخواست سوگند را نپذیرد.

۸. دادگاه باید قرار راجع به اتیان سوگند بدهد، خواه به موجب درخواست یک طرف باشد و خواه به نظر خود دادگاه و سوگندی که بدون اقرار دادگاه اتیان شود اثری نداشته و بعد از اقرار باید تکرار شود.

۹. بعد از قرار سوگند در صورتی که دو طرف حاضر باشند، دادگاه می‌تواند در همان جلسه سوگند دهد یا جلسه دیگری برای این کار تعیین کند.

۱۰. هرگاه در جلسه‌ای که برای سوگند مقرر شده یک طرف حاضر نشود دادگاه وقت دیگری معین کرده و به آنها اطلاع می‌دهد و اگر به وقت مقرر نیز یک طرف حاضر نشود، و غایب درخواست کننده باشد، دادگاه در غیاب او طرف را سوگند می‌دهد و اگر کسی که باید سوگند یاد کند غایب شود، ممتنع از اتیان سوگند محسوب می‌شود.

۱۱. اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند یکبار مهلت بخواهد، دادگاه می‌تواند به او مهلت بدهد به اندازه‌ای که موجب ضرر طرف نشود.

۱۲. هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از درخواست خود رجوع کرده یا طرف را از اتیان سوگند ابراء یا اسقاط کند مثل آن است که درخواست سوگند نکرده و قطع نظر از این درخواست دادگاه رسیدگی کرده، حکم می‌دهد.

۱۳. در مواردی که سوگند بدون درخواست طرف به نظر خود حاکم واقع می‌شود (م ۱۳۳۳ ق.م) و در صورتی که طرف بعد از احضار حاضر نشود حاکم در غیاب او سوگند می‌دهد.

۱۴. وکیل حق قبول یا رد سوگند ندارد، مگر این‌که این اختیار از طرف موکل به او داده شده باشد.

۱۵. اگر یک طرف اقرار تام به طرف دیگر کند، اقرار در صورت مجلس درج و بر طبق آن حکم داده می‌شود و به درخواست سوگند ترتیب اثر داده نمی‌شود.

۱۶. سوگند باید به نام خدای تعالی و صفات مختصه او باشد و دادگاه می‌تواند به مناسبت ملیت کسی که سوگند یاد می‌کند کیفیت سوگند را از حیث زمان و مکان و غیره تعیین کند.

۱۷. بعد از سوگند صورت مجلس نوشته شده به امضاء کسی که سوگند یاد کرده و

طرف اگر حاضر بوده و حاکم و منشی می‌رسد.

۱۸. در مورد ماده ۱۳۳۳ ق. م که بر حسب نظر دادگاه مدعی باید سوگند یاد کند که اگر مدعی متعهد باشد هر یک از آنها علیحده سوگند یاد می‌کند و نسبت به حق خود او مؤثر است.

۱۹. در دعوی یک نفر بر ورثه متعدد، اگر حاکم لازم بداند که مدعی بر بقاء حق خود قسم یاد کند یک قسم بر تمام دعوی کافی است و برای هر یک از ورثه قسم علیحده لازم نیست.

۲۰. اگر دعوی بر شخص زنده و مرده هر دو بود دعوی نسبت به زنده به شاهد ثابت می‌شود. به متوفی ممکن است حاکم از مدعی بخواهد در بقای حق خود سوگند یاد کند.

۲۱. در مواردی که سوگند به نظر حاکم داده می‌شود (م ۱۳۳۳ ق. م) کسی که باید سوگند یاد کند نمی‌توان آن را بر طرف مقابل رد کند.

